

ایرانی که در مشت آمریکا بود...

بازخوانی ابعاد دخالت‌های آمریکا در ایران قبل از انقلاب

با ذکر ۴۶ مورد خلاصه، به روایت اسناد

مداخلات ایالات متحده‌ی آمریکا در مسائل داخلی ایران سابقه‌ای طولانی دارد. شاید بتوان گفت از سال ۱۳۳۲، با کودتا و نشانیدن پهلوی پسر بر تخت پدر، آمریکا رسماً در ایران برای خود حق حاکمیت قائل می‌شده و در پی آن بوده که در ریز و درشت مسائل اعمال نظر کند. آن‌چه در ادامه می‌آید خلاصه‌ی بخشی از کتابی است از آقای کامران غضنفری (نویسنده‌ی کتاب راز قطعنامه) در بیان حلقه به گوشی رژیم منحوس پهلوی به اربابش. آن‌چه این وجیزه را خواندنی می‌کند این است که استنادات این مجموعه به گفته‌های درباریان رژیم پهلوی و کارداران وقت ایالات متحده در ایران است.



ایرانی که در مشت آمریکا بود...

❧ آمریکا، مسئول جنایات رژیم شاه

دولت‌های ایالات متحده‌ی آمریکا از ابتدای روی کار آمدن محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۲۰ تا هنگام سقوط رژیم وی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، همواره حامی و پشتیبان شاه و رژیم دست‌نشانده‌اش بوده‌اند. بسیاری از مقامات و مسئولین آمریکایی، خود معترف بوده‌اند که شاه فردی فاسد، مستبد، سرکوب‌گر و دیکتاتور بوده و هیچ محبوبیت و پایگاهی در میان مردم نداشته است. علی‌رغم علم به این موضوع، مقامات آمریکایی نه تنها دست از حمایت این رژیم مستبد، سرکوب‌گر و دیکتاتور بر نداشتند، بلکه به طرق و شیوه‌های گوناگون، آن را در سرکوب مردم آموزش داده، مورد حمایت و پشتیبانی خویش قرار دادند.

امام خمینی (رضوان‌الله تعالی علیه) در همین رابطه می‌فرمایند: «جنایات شاه مخلوع چیزی نیست که از یاد ملت رفته باشد و یا بشود از یاد برد. بر همه روشن است که محمدرضا پهلوی ما را از هر جهت وابسته به آمریکا کرده بود. چه از نظر اقتصادی و سیاسی، و چه از نظر فرهنگی و نظامی و چه از نظر معنوی و خصلت‌های انسانی؛ و اگر مهلت می‌یافت به اسلام ضربه‌ی جبران‌ناپذیر می‌زد. همه می‌دانند که دست او و پدرش به خون بزرگ و کوچک این مرز و بوم آغشته است. کشتار دسته جمعی و زندان و شکنجه و تبعید، از امور رایج این رژیم پلید بود. شاه به حمایت و پشتیبانی دولت آمریکا دست به این جنایات زد و ملت ما را از هستی ساقط کرد.»^(۱)

مقام معظم رهبری نیز در پیام به حجاج بیت الله الحرام در فروردین ۱۳۷۷ می‌فرمایند: «رژیم آمریکا ... با رژیم شاه در سرکوب نهضت اسلامی در مقاطع گوناگون همکاری و آن را راهنمایی کرد.»^(۲)

لذا ملت مسلمان ایران مدّعی است که دولت ایالات متحده‌ی آمریکا در کلیه‌ی جنایات، جرائم و مفاسد رژیم شاه شریک و سهیم بوده است. برای اثبات این ادّعا، دلایل بسیار و متعددی وجود دارد که در اینجا فقط به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. انجام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تحمیل یک رژیم فاسد، مستبد و دیکتاتور بر ملت ایران

در این رابطه آلن دالس (رئیس وقت سازمان سیا) به صراحت در برابر کنگره‌ی آمریکا اظهار می‌دارد: «من کودتای ۲۸ مرداد را اجرا کردم و شاه را به ایران باز گرداندم.»^(۳)

رمزی کلارک (وزیر دادگستری اسبق آمریکا) نیز در مصاحبه با مجله‌ی سان به تاریخ دهم ژوئن ۲۰۰۲ اظهار می‌دارد: «ما [آمریکا] در سال ۱۹۵۳، با کودتا دولت دمکرات انتخابی مردم ایران را سرنگون کردیم و شاه و حکومت پهلوی را جایگزین نمودیم.»

در طول ۲۵ سال تسلّط آمریکا بر ایران -از ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۸- اقتصاد کشاورزی ایران نابود شد و پس از آن وابستگی ایران به غرب در تمام ابعاد رقم خورد و از این طریق برای ۲۵ سال، ایران نگهبان و حافظ منافع ما در یکی از مهم‌ترین مناطق جهان یعنی خاورمیانه و خلیج فارس گردید. ویلیام کولبی (رئیس سیا) بارها به من گفت که گزینش شاه و تحمیل او بر مردم ایران، یکی از پرافتخارترین دستاوردها برای سیاست خارجی آمریکا بوده است زیرا که شاه به مدت ۲۵ سال، خدمات خوبی به ما داد.»^(۴)

جورج مک گی (معاون وزیر خارجه آمریکا در دوره‌ی ترومن) در کتابی که در سال ۱۹۸۳ منتشر ساخت از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به‌عنوان یک اقدام مغایر با اصول بین‌المللی که به حیثیت آمریکا سخت لطمه وارد ساخت، یاد می‌کند و می‌گوید: «نه ترومن، نه آپسون و نه من، با سیاست براندازی دولت مصدق که آیزنهاور و دالس در سال ۱۹۵۳ آن را به مورد اجرا درآوردند، موافق نبودیم. زیرا گذشته از مخاطرات

سیاسی آن، که اکنون به روشنی آشکار گردیده، مغایر با اصول بین‌المللی بود. توسل به روش و اقدامات نامعقول در دوره‌ی حکومت آیزنهاور، که پرزیدنت‌کندی سعی در موقوف ساختن آن کرد، به حیثیت کشور ما در جهان سخت آسیب وارد ساخت.^(۵)

۲. تاسیس ساواک توسط سازمان سیا

مبتکر تأسیس ساواک در ایران، آلن دالس (رئیس سازمان سیا) بود.^(۶) تیمور بختیار نیز به پیشنهاد مستشاران آمریکایی به ریاست ساواک منصوب گردید.^(۷)

مارک گازیوروسکی نیز در این رابطه می‌گوید: «ایالات متحده به ایجاد ساواک کمک کرد و روحیه‌ی سرکوب‌گرانه‌ی شاه را تقویت می‌کرد».^(۸)

ساواک همان دستگاه سرکوب‌گری است که از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۵۷ به مدت ۲۲ سال، ده‌ها هزار زن و مرد این کشور را دستگیر کرد و به زندان انداخت و تعداد زیادی از آنان را تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌های قرون وسطائی قرار داد که در نتیجه جمعی از آنان به شهادت رسیدند و تعداد کثیری نیز معلول و مجروح گردیده، برخی نیز برای همیشه از نعمت سلامتی محروم گردیدند. خانواده‌های بسیاری نیز از هم پاشیده و یا بی‌سرپرست شدند.

اما باید سؤال کرد که شیوه‌های شکنجه‌های وحشیانه توسط چه کسانی به مأمورین ساواک آموزش داده شد؟ یکی از کارمندان سابق سازمان سیا که کارشناس امور ایران بوده، به «اینترنشنال هرالد تریبون» می‌گوید که کارکنان ساواک طی دوره‌های آموزشی ویژه‌ای در مرکز سازمان سیا، با مدرن‌ترین روش‌های شکنجه آشنا می‌شدند.^(۹)

روزنامه نیویورک تایمز مورخ هفتم ژانویه ۱۹۷۹ نیز از قول یکی از تحلیل‌گران سابق سازمان سیا می‌گوید که سازمان سیا شیوه‌های شکنجه را به ساواک آموزش می‌داد.^(۱۰)

جیمز لایف نیز در کتاب «شکنجه در جهان» می‌گوید: «در سمینارهایی که سازمان سیا برای اعضای ساواک ترتیب می‌داد، جدیدترین شیوه‌های بازجوئی و مؤثرترین شیوه‌های شکنجه را آموزش می‌داد و تعدادی از دستگاه‌های مورد استفاده برای شکنجه نیز جزو دستگاه‌های فنی بودند که سیا در اختیار ساواک می‌گذاشت. شیوه‌های شکنجه‌ی نازی‌ها در اثنای جنگ جهانی دوم، مؤثرترین روش‌های شکنجه‌ای بود که در سمینارها تعلیم داده می‌شد».^(۱۱)

۳. ارتباط منظم سیا با شاه

ویلیام شوکراس در کتاب خود می‌نویسد: «رؤسای پایگاه سیا در ایران، یک بخش منظم از زندگی شاه و دیدگاه او را نسبت به جهان تشکیل می‌دادند. ملاقات‌هایشان با او غیررسمی‌تر و راحت‌تر از ملاقات‌های منظم و رسمی شاه با سفرای آمریکا بود.»^(۱۲) محمد حسنین هیکل نیز در کتاب خود در این باره می‌گوید: «شاه هر هفته یک بار با رئیس پایگاه سیا در تهران، ملاقات می‌کرد. ساعت ۹ صبح روز شنبه به‌عنوان وقت ملاقات دو ساعته‌ی آن‌ها معین شده بود.»^(۱۳)

فرح پهلوی نیز در خاطرات خود می‌گوید: «موقعی که آقای ریچارد هلمز در سال ۱۳۴۴ به ریاست سیا رسید، فوراً از او برای سفر به تهران دعوت کردیم. او با خانمش آمد و ما از وی استقبالی در سطح رؤسای کشورها به‌عمل آوردیم. رفت و آمدهای آقای هلمز به تهران تا سال ۱۳۵۲ ادامه یافت و در زمان نزدیک به هشت سال که او رئیس سازمان سیا بود، ایران در اوج ثبات و اقتدار قرار گرفت. آقای هلمز آشکاراً از ما حمایت می‌کرد و با وجود او، همه‌ی اقدامات ضد ایرانی در کنگره آمریکا خنثی می‌شد.»^(۱۴)

۴. اعلام حمایت آمریکا از رژیم پهلوی در سال ۱۳۳۸

در تاریخ اول بهمن ماه ۱۳۳۸، وزارت امور خارجه‌ی آمریکا با صدور اطلاعیه‌ای، حمایت همه‌جانبه‌ی آمریکا از حکومت ایران را اعلام کرد.^(۱۵)

۵. مشارکت در سرکوب عشایر فارس در سال ۱۳۴۲

گراتیان یاتسویچ (مسئول پایگاه سیا در ایران) در فروردین ماه ۱۳۴۲ به همراه رابرت کومر (کارشناس عالی‌رتبه سیا در جنگ‌های روستائی) به استان فارس سفر و در آنجا با تیمسار وره‌رام و تیمسار آریانا - که مسئول سرکوب قیام عشایر فارس شده بودند - ملاقات می‌کند. این سفر که در زمان اوج عملیات سرکوب عشایر جنوب تحت عنوان «غائله‌ی فارس» انجام گرفت، بیانگر نظارت مستقیم سازمان سیا بر این عملیات است.^(۱۶)

نقش جنون‌آمیز بهرام آریانا در قتل عام عشایر جنوب، مورد توجه سرهنگ گراتیان یاتسویچ و هیئت مستشاری آمریکا و محمدرضا پهلوی قرار گرفت و وی به درجه‌ی ارتشبدی رسید. سپس به توصیه‌ی آمریکایی‌ها، آریانا در تاریخ ۱۳۴۴/۹/۳۰ به ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران برگزیده شد.^(۱۷)

۶. حمایت از کشتار ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

جیمز بیل (محقق آمریکایی) در مورد ماجرای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ می‌نویسد: «آمریکا به دلیل حمایت از سیاست‌های اصلاحاتی و برنامه‌هایی نظیر سپاه صلح، وجهه‌ی آمریکا را در نزد گروه‌های خاصی از افراد طبقه‌ی متوسط ایران بالا برد. با این وجود، اقدامات سرکوب‌گرانه و خشن رژیم شاه به شکلی که هزاران ایرانی غیرمسلح تظاهرکننده را در کوچه‌ها و خیابان‌های شهرهای سراسر کشور به خاک و خون کشید، این وجهه‌ی آمریکا را خدشه‌دار ساخت.

درست به همان صورت که می‌توان اعتبار انجام برخی اصلاحات را به آمریکا داد، باید هم‌چنین گناه سیاست سرکوب را نیز به گردن آن گذاشت.»^(۱۸)

پس از کشتار پانزدهم خرداد، شاه در روزهای شانزدهم و هفدهم خرداد، دوبار به‌وسیله‌ی تلفن با جان.اف. کندی (رئیس‌جمهور آمریکا) درباره این حوادث مذاکره کرد تا از پشتیبانی او مطمئن شود.^(۱۹)

کندی در تاریخ ۱۳۴۲/۵/۳۰ یعنی دو ماه و نیم پس از کشتار پانزده خرداد ۴۲، بر ادامه‌ی کمک به رژیم جنایتکار شاه تأکید می‌کند و می‌گوید: «کمک به ایران باید همچنان ادامه یابد و آمریکا نباید برنامه‌های دفاعی مشترک خود با ایران، پاکستان، ترکیه، کره و دیگر کشورهایی که در جوار قدرت‌های کمونیست قرار دارند را به هم بزند.»^(۲۰)

۷. حمایت لیندون جانسون از جنایات شاه

استراتژی سیاست خارجی جانسون نیز که پس از ترور کندی در آذرماه ۱۳۴۲، رئیس‌جمهور شده بود، با شیوه‌ی برخورد کندی با شاه تفاوتی نداشت چرا که او نیز به اصطلاح اصلاحات شاه را مورد تأیید قرار داد و بر رفتار خشونت بار رژیم علیه مخالفان و تظاهرکنندگان در سال ۱۳۴۲، اصرار می‌ورزید. از نظر جانسون، محمدرضا شاه تنها حافظ جدی و وفادار منافع ایالات متحده به حساب می‌آمد.^(۲۱) جانسون و مشاورین او حتی از این که شاه به قدر کافی خشن نیست، گله مند بودند!^(۲۲)

ماروین زونیس نیز در کتاب خود می‌نویسد: «لیندون جانسون ضمن دیداری رسمی از ایران، موضع دقیق ایالات متحده را نسبت به شاه و مردم ایران روشن ساخت. وی در مراسم خداحافظی در فرودگاه مهرآباد تهران اظهار داشت: ما اطمینان داریم که رهبران این ملت شجاع در زمینه صداقت ایالات متحده در هواداری از ایران هیچ تردیدی ندارند.»^(۲۳)

۸. حمایت ریچارد نیکسون از رژیم شاه

شاه در تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۴۸ بنا به دعوت نیکسون (رئیس‌جمهور وقت آمریکا) دیداری رسمی از واشنگتن به عمل آورد. نیکسون در سخنان خود ضمن ستایش از اقدامات شاه بر این امر تأکید ورزید که «روابط ایران و ایالات متحده هیچ‌گاه به خوبی امروز نبوده است. این حسن روابط مربوط به این واقعیت می‌شود که ما روابط خاصی نه تنها با کشور شما، بلکه با شخص شما داریم.»^(۲۴)

ریچارد کاتم (محقق آمریکایی) نیز معتقد است که در تمام دوران جانسون و نیکسون، با آن که دو رئیس‌جمهور می‌دانستند که شاه به صورت جابرانه بر کشور حکومت می‌کند و دستگاه ساواک، وحشیانه مخالفان خود را سرکوب می‌کند، باز به سبب اهمیت استراتژیک ایران در حفظ منافع آمریکا، از وی به طور کامل حمایت می‌کردند.^(۲۵)

ویلیام شوکراس نیز در مورد حمایت نیکسون از جنایات شاه می‌نویسد: «قدر مسلم این است که او هیچ مخالفتی با شیوه‌های ساواک نکرد.» گری سیک (دستیار برژینسکی در امور ایران) که پرونده‌ی ملاقات سال ۱۹۷۲ شاه و نیکسون را خوانده بود، بعدها نوشت که: «وقتی ساواک در سال‌های دهه ۱۹۷۰ به مخالفان حمله کرد، شاه دلایلی داشت که سرکوب عناصر مخالف، با استقبال واشنگتن روبه‌رو خواهد شد و شیوه‌ی او با مقدار زیادی اغماض تلقی خواهد شد ... شاه از توصیه‌ای که نیکسون درباره‌ی مخالفان داخلی کرده بود، تشکر کرد و گفت، آن‌ها را به زندان خواهد افکند.»^(۲۶)

در یک سند «سری» سفارت آمریکا به تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۴۸ چنین آمده: «بنابر گفته‌ی خود شاه، ... وی در صحنه‌ی جهانی، سیاست خارجی کشور را با اعتماد کامل هدایت کرده و به صورت غیر علنی به ترویج مواضع مورد نظر آمریکا در میان دوستان ایران پرداخته است.»^(۲۷)

۹. انتصاب نخست‌وزیران با نظر دولت آمریکا

فرح پهلوی در این مورد می‌گوید: «در موقع انتصاب دکتر منوچهر اقبال به نخست‌وزیری، محمدرضا نظر سفیر کبیر آمریکا در تهران را هم استعلام نمود و با خوشحالی به من گفت: «هم آمریکا و هم انگلستان بر سر نخست‌وزیری دکتر اقبال توافق دارند.»

محمدرضا همیشه قبل از صدور حکم نخست‌وزیری جدید با سفرای آمریکا و انگلستان مشورت می‌کرد. او این عادت را از زمان اشغال ایران در شهریور ماه ۱۳۲۰ پیدا کرده بود! ^(۲۸)

البته پیش از ماجرای دکتر اقبال، آمریکا و انگلیس در قضیه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرلشگر فضل‌الله زاهدی را به‌عنوان کاندیدای مشترک دو کشور استعمارگر برای تصدی پست نخست‌وزیری، در نظر گرفته بودند. کریستوفر وودهاوس (رئیس پایگاه M.I.6 در ایران) در کتاب خود می‌نویسد: «در خلال بحث با مقامات آمریکایی خیلی زود معلوم شد که او به احتمال زیاد هم برای ما و هم برای سیاستمداران آمریکایی قابل قبول است. من قبل از اخراج از ایران، با زاهدی در تماس بودم و معلوم بود که آمریکایی‌ها هم بعد از رفتن ما با او در تماس بوده‌اند.» ^(۲۹)

وودهاوس در بخش دیگری از کتاب خود چنین می‌نویسد: «در بیست و هفتم آوریل [هفتم اردیبهشت ۱۳۳۲] تأیید رسمی وزارت خارجه آمریکا مبنی بر قابل قبول بودن زاهدی به‌عنوان کاندیدای مشترک ما دریافت شد.» ^(۳۰)

دونالدویلبر (مشاور بخش خاور نزدیک و آفریقای سازمان سیا و یکی از عوامل مؤثر در کودتای ۲۸ مرداد) در گزارشی که در ماه مارس ۱۹۵۴ در مورد مراحل مختلف طراحی و اجرای کودتای ۲۸ مرداد تهیه کرده، در این‌باره می‌نویسد: «سپهبد فضل‌الله زاهدی، عضو سابق کابینه‌ی مصدق، به‌عنوان مناسب‌ترین جانشین نخست‌وزیر انتخاب شد؛ زیرا وی تنها شخص برجسته و قدرتمندی بود که دائماً به‌طور آشکار با مصدق مخالفت کرده بود و مدعی بود طرفداران قابل ملاحظه‌ای دارد. C.I.A باید به زاهدی نزدیک شده و او را از عملیات و این که آن‌ها قصد دارند وی را به‌عنوان نخست‌وزیر جدید معرفی کنند، آگاه نمایند. قرار شد زاهدی یک دبیرخانه‌ی نظامی را تأسیس نماید تا بدان وسیله C.I.A طرح ستادی عملیات را نهائی نماید.» ^(۳۱)

در سال ۱۳۳۹ نیز دولت آمریکا به محمدرضا پهلوی فشار آورد که هرچه سریع‌تر علی‌امینی را با اختیارات کامل به نخست‌وزیری منصوب کند. شدت فشار آمریکا به حدی بود که ظاهراً در مسافرت زمستانی سال ۱۳۳۹ او به سوئیس، به وی اعلام شد که اگر با خواست آمریکا موافقت نکند، با سقوط سلطنت و بعد با ریاست جمهوری امینی مواجه خواهد شد.^(۳۲)

از دیگر اقدامات آمریکا برای واداشتن شاه به انتصاب امینی، بهره‌برداری از وضع ناگوار مالی ایران بود. کندی (رئیس‌جمهور آمریکا) با درک این وضعیت، نخست‌وزیری علی‌امینی را به‌عنوان پیش‌شرط اصلی و اولیه کمک مالی به ایران معین نموده و پیشنهاد کرده بود که در صورت صدور فرمان نخست‌وزیری علی‌امینی، وام ۳۵ میلیون دلاری مورد تقاضای ایران را در اختیار رژیم پهلوی می‌گذارد.^(۳۳) شاه نیز در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۰، علی‌امینی را به نخست‌وزیری منصوب کرد.^(۳۴)

داستان نخست‌وزیر شدن حسنعلی منصور در اسفند ماه ۱۳۴۲ نیز جالب است. طبق یک گزارش «خیلی محرمانه» ساواک به تاریخ ۱۳۴۲/۱۱/۱۲، جلال‌الدین تهرانی (از کهنه‌کارهای سیاست غرب در ایران) گفته بود: «وزیر مختار سفارت آمریکا که از مستأجرین حسنعلی منصور است و با او سر و سری دارد، علناً گفته که من منصور را به نخست‌وزیری خواهم رساند؛ همان‌طور که علی‌امینی را نخست‌وزیر کردم.»^(۳۵)

در یک گزارش «خیلی محرمانه» دیگر ساواک هم به تاریخ ۱۳۴۲/۷/۲۹، حسنعلی منصور اظهار داشته: «موضوع نخست‌وزیری من تمام شده است و این مسئله را با آمریکایی‌ها هم حل کرده‌اند.»^(۳۶)

منصور، بی‌پروا پیوند و ارتباط خود با گراتیان یاتسویچ (رئیس پایگاه سیا در ایران) را به رخ دیگران می‌کشید. وی می‌گفت دوستان آمریکایی به من قول قطعی داده‌اند که در آینده نخست‌وزیر ایران خواهم شد.^(۳۷)

بالاخره شاه در اسفند ماه ۱۳۴۲ وی را تحت فشار آمریکایی‌ها به نخست‌وزیری منصوب کرد.^(۳۸)

پس از ترور حسنعلی منصور در سال ۱۳۴۳، امیرعباس هویدا به جای وی به نخست‌وزیری رسید. فرح پهلوی در مورد چگونگی انتخاب هویدا برای نخست‌وزیری

می‌گوید: «محمدرضا که پس از مرگ منصور به دنبال یافتن جانشینی برای او بود، با آقایان راکول و هلمز، از سفارت آمریکا، مشاوره کرد و هر دوی آن‌ها هویدا را توصیه کردند. سپس آقای گرایتان یاتسویچ هم به دیدن محمدرضا آمد و ضمن شرح شمه‌ای از تلاش‌های هویدا در تشکیل کانون مترقی و گردآوردن فن‌سالاران، او را به محمدرضا توصیه کرد. محمدرضا، سفیر کبیر انگلستان را هم خواست و برای نخستین بار دیدیم انگلیسی‌ها هم بر روی نخست‌وزیری هویدا اعتراض ندارند!»^(۳۹)

پس از روی کار آمدن کارتر در آمریکا، مقامات آمریکایی در سال ۱۳۵۶ خواهان کنار رفتن هویدا و روی کار آمدن جمشید آموزگار به جای وی شدند. در یک گزارش ساواک به تاریخ ۱۳۵۶/۴/۲۸ چنین آمده: «بنا به اظهار خانم امانپور (مدیرکل تشریفات نخست‌وزیری)، یکی از منابع دیپلماتی آمریکا اظهار داشته که دولت آمریکا به‌طور خیلی جدی خواستار تعویض کابینه‌ی هویدا از سوی شاهنشاه آریامهر شده است.»^(۴۰)

تاج‌الملوک آیرملو (مادر محمدرضا پهلوی) هم در کتاب خاطرات خود در این باره می‌گوید: «محمدرضا تحت فشار آمریکایی‌ها، جمشید آموزگار را نخست‌وزیر کرد. آموزگار هم تبعه‌ی ایران بود و هم تبعه‌ی آمریکا و پاسپورت آمریکایی هم داشت.»^(۴۱)

در یک سند «خیلی محرمانه» سفارت آمریکا مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۸ (۲۹ شهریور ۱۳۳۷) در مورد جمشید آموزگار چنین آمده: «آموزگار قطعاً طرفدار آمریکا می‌باشد، لیکن در بروز احساسات، خود را یک مخالف وانمود می‌سازد.»^(۴۲)

مارتین هرتر (رئیس اداره اطلاعات سفارت آمریکا) در یک گزارش سری به تاریخ نهم سپتامبر ۱۹۶۷ درباره‌ی مهندس جعفر شریف‌امامی (استاد اعظم فراماسونی) که یک بار در دهه‌ی ۱۳۳۰ به نخست‌وزیری رسید و بار دیگر در شهریور ماه ۱۳۵۷؛ یکی از مرتبطین فعال سفارت آمریکا بوده است، می‌نویسد: «شریف‌امامی شاید مولدترین رابط من در اینجا بوده است ... او از محدوده‌ی خود فراتر رفت تا نشان بدهد که می‌خواهد با ایالات متحده همکاری کند و او می‌تواند در این مورد سودمند باشد.»^(۴۳)

پس از شکست تلاش‌های شریفامامی در تابستان ۵۷، شاه با مشورت آمریکایی‌ها، ارتشبد غلامرضا ازهاری را به‌عنوان نخست‌وزیر دولت نظامی به روی کار آورد. ازهاری بعد از کودتای ۱۳۳۲ که ارتش ایران در زیر سلطه مستشاران نظامی آمریکا قرار گرفت، برای طی دوره‌های متعدد به آمریکا اعزام شد و دوره‌های ستاد و اطلاعات را در آمریکا گذرانید و چندی نیز در اداره‌ی مستشاری خدمت می‌کرد.^(۴۴)

فریده دیبا (مادر فرح) در مورد او می‌گوید: «ازهاری بیشتر از آن که به پادشاه وفادار باشد، به آمریکایی‌ها وفادار بود. آن‌طور که محمدرضا می‌گفت، ازهاری در موقع تحصیل نظامی در آمریکا جذب آمریکایی‌ها شده و به توصیه‌ی آن‌ها مراتب رشد و ترقی را پیموده و به ریاست ستاد ارتش رسیده بود. ازهاری مدت‌ها در پیمان سنتو، دست راست آمریکایی‌ها بود.»^(۴۵)

تیمسار فردوست نیز در این‌مورد چنین می‌گوید: «محمدرضا تنها شانس خود را در دولت نظامی می‌دانست و ازهاری را بهترین مهره تشخیص داد زیرا یک آمریکایی تمام عیار بود. درست است که ازهاری یک افسر پشت میز نشین بود، ولی ارتشبد بود و سال‌ها ریاست ستاد ارتش را داشت و آمریکایی‌ها حامی او بودند.»^(۴۶)

فردوست در جای دیگری نیز به نقش آمریکایی‌ها در روی کارآمدن دولت ازهاری اشاره می‌کند: «ناکامی دولت آشتی ملی شریفامامی روشن بود و تظاهرات هر روز اوج بیشتری می‌گرفت ... محمدرضا تصمیم گرفت که بار دیگر شانس خود را امتحان کند و با راهنمایی آمریکایی‌ها دولت نظامی ازهاری را سر کار آورد.»^(۴۷)

دولت نظامی ازهاری نیز نتوانست با کشتار و سرکوب، خواسته‌ی آمریکا و شاه را محقق سازد؛ لذا به سراغ شاپور بختیار که از چند دهه قبل، هم با تشکیلات اطلاعاتی انگلیسی‌ها مرتبط بود و هم با سازمان سیا، رفته و برای انحراف و سرکوب انقلاب اسلامی، او را به‌عنوان نخست‌وزیر به‌روی کار آوردند. یوسف مازندی درباره‌ی نخست‌وزیر شدن بختیار چنین می‌گوید: «بدون تردید، حضور شاپور بختیار در رأس دولت جدید، با پشتیبانی آمریکا صورت پذیرفته بود.»^(۴۸)

خود بختیار نیز در مورد نقش آمریکایی‌ها در به قدرت رسیدن او می‌نویسد: «چند نفر از اعضای سنا و دیگر آمریکایی‌ها فقط چند روز قبل از رسیدن من به قدرت، به ملاقاتم آمدند.»^(۴۹)

موارد ذکر شده، فقط چند نمونه از نخست‌وزیران دوران شاه بود. نهایتاً می‌توان گفت که اکثریت قریب به اتفاق نخست‌وزیران رژیم شاه از شهریور ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۵۷، با توصیه و یا فشار دولت آمریکا به روی کار آمده؛ در نتیجه دولت آمریکا در کلیه جنایات، مفاسد و غارتگری‌های آنان شریک می‌باشد.

۱۰. انتصاب فرماندهان نیروهای نظامی با تأیید آمریکا

فرح پهلوی به نقش آمریکا در انتصاب فرماندهان نیروهای نظامی، چنین اشاره می‌کند: «محمدرضا برایم فاش ساخت که آمریکایی‌ها برای دادن کمک‌های نظامی به ارتش ایران شرایطی دارند که از جمله شرایط آن‌ها، قراردادن افراد خاصی در پست‌های عمده‌ی ارتش ایران است. بنابراین، برای انتخاب رئیس ستاد و فرماندهان عالی‌رتبه‌ی ارتش باید با آن‌ها رازینی کرد.»^(۵۰)

ارتشبد فردوست نیز در این باره می‌گوید: «در دوران محمدرضا، فقط و فقط با حمایت سفارت‌های انگلیس و آمریکا بود که افرادی می‌توانستند به مقامات مهم برسند. این امر نه تنها در مورد من، بلکه در مورد همه‌ی کسانی که مشاغل و پست‌های درجه اول را در اختیار داشتند، صادق است.»^(۵۱)

در این باره نمونه‌های متعددی را می‌توان مثال زد مانند انتصاب ارتشبد آریانا به ریاست ستاد ارتش در سال ۱۳۴۴^(۵۲)؛ انتصاب ارتشبد ازهاری به ریاست ستاد ارتش^(۵۳)؛ انتصاب سرلشگر منوچهر خسروداد به فرماندهی هوانیروز، سپهبد امیر حسین ربیعی به فرماندهی نیروی هوایی^(۵۴) و ...

۱۱. حمایت از شاه در سال ۱۳۵۴

در گزارش «خیلی محرمانه» سفارت آمریکا مورخ ۲۸ ژانویه ۱۹۷۶ (هشتم بهمن ۱۳۵۴) تحت عنوان «خاندان سلطنتی ایران»، دلیل حمایت آمریکا از شاه، چنین بیان شده است: «از طریق سیاست‌های بیست سال گذشته‌ی ما در ایران، علاوه بر کمک به ایران، توانسته‌ایم حاکم ایران را نیرومند و متکی به خود بسازیم ... شاه نیز به ارزش وجود یک ایران با ثبات برای آمریکا واقف است و می‌داند که به همین دلیل ما باید از او حمایت نماییم.»^(۵۵)

۱۲. حمایت از شاه در سال ۱۳۵۵

در یک گزارش «سری» سفارت آمریکا مورخ هشتم جولای ۱۹۷۶ (هفدهم تیر ۱۳۵۵) چنین آمده: «از نظر شاه، آمریکا مهم‌ترین حامی اوست؛ بنابراین ما باید در مورد مسائل دو جانبه با صراحت بیشتری با وی تبادل نظر کنیم.»^(۵۶)

طبق اظهارات فرح پهلوی، شاه نیز به خاطر قدردانی از این مهم‌ترین حامی خود، در سال ۱۳۵۵ مبلغ ۱۲۰ میلیون دلار صرف هزینه‌های تبلیغاتی جرال د فوردر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نمود.^(۵۷)

۱۳. مسافرت‌های مکرر شاه به آمریکا و ملاقات‌های متعدد او با رؤسای

جمهور آمریکا

آبان ماه ۱۳۵۶، پس از سفر انور سادات به تهران، شاه براساس دعوتی که سایروس ونس (وزیر خارجه آمریکا) به او ابلاغ کرده بود، برای دیدار با کارتر راهی آمریکا شد. شاه در طی ۲۷ سال پیش از آن، ۳۹ بار به‌طور رسمی و غیررسمی به آمریکا سفر کرده بود و با هفت رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، به دفعات ملاقات داشت.^(۵۸)

در همین رابطه، گزارش «خیلی‌محرمانه» وزارت امورخارجه آمریکا مورخ سپتامبر ۱۹۷۸ (شهریور ۱۳۵۷) تحت عنوان «گزارش بازرسی در مورد هدایت روابط با ایران» حاکی است که: «روابط بین آمریکا و ایران خوب است. مدت بیش از سی سال است که با یکدیگر در زمینه‌ی مسائل حائز اهمیت از نظر منافع ملی دو کشور همکاری کرده، و در این مدت عادات و روابط کاری از جمله بین شاه و یکایک رؤسای جمهور پیشین آمریکا برقرار نموده‌ایم که بسیار سازنده و صمیمانه بوده است. این وضع تا زمان دولت کارتر ادامه یافته است. شخص رئیس‌جمهور در زمینه‌ی اتخاذ سیاست‌ها در قبال ایران بسیار دخیل بوده و با شاه دید و بازدید کرده‌اند.»^(۵۹)

اشرف پهلوی نیز در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: «اگر آن‌طوری که در روزنامه‌ها می‌نوشتند، برادرم چنان پادشاه قسی القلب و مستبدی بود، بی‌تردید هشت رئیس‌جمهور آمریکا نیز می‌بایستی در کنار او بایستند و شریک گناهای باشند که به اصطلاح به او نسبت داده می‌شد. زیرا که هر هشت نفر ایشان به مدت چهار دهه از رژیم ایران پشتیبانی کرده و رسماً سلطنت او را ستوده بودند.»^(۶۰)

۱۴. تشویق شاه توسط حزب جمهوری خواه آمریکا برای سرکوب مردم

فرح پهلوی در این زمینه می گوید: «حزب جمهوری خواه آمریکا با سیاست های محمدرضا در سرکوب اخلاص گران و مخالفان غرب، موافق بوده و محمدرضا را به اعمال قدرت و اداره ی مملکت از طریق سیاست های آمرانه تشویق می کرد.»^(۶۱)

چند ماه قبل از سفر ریچارد نیکسون (رئیس جمهور آمریکا از حزب جمهوری خواه) در سال ۱۳۵۱ به ایران، ساواک بیش از ۱۲۰ نفر از دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاه های ایران را به اتهام راه انداختن تشکیلاتی به منظور انجام مبارزه ی مسلحانه علیه رژیم شاه، محاکمه و بیش از بیست نفر آنان را تیرباران کرده بود ... علی رغم آن بگير و ببندهای شدید، نیکسون ضمن مذاکراتش با شاه، تأکید می کند که «از نظر آمریکا هر اقدامی که اعلی حضرت بنمایند درست بوده و ایشان باید بیش از پیش از این کارها بنماید.» معنای صریح تر و غیر دیپلماتیک سخنان نیکسون در تهران به شاه، آن بود که آمریکا اعمال ساواک را تأیید می کند.^(۶۲)

۱۵. اعلام حکومت نظامی به توصیه برژینسکی برای کشتار ۱۷ شهریور

۱۳۵۷

رابرت شولزینگر در مورد اعلام حکومت نظامی در شانزدهم شهریور ۱۳۵۷ می نویسد: «در روز هفتم سپتامبر [۱۶ شهریور] شاه بنا به توصیه برژینسکی، حکومت نظامی اعلام کرد.»^(۶۳)

۱۶. اعلام حمایت آمریکا از کشتار ۱۷ شهریور ۱۳۵۷

پس از آن که رژیم شاه با کمک کماندوهای اسرائیلی بیش از چهارهزار نفر را در روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در تهران به شهادت رساند؛ آمریکا و انگلیس حمایت خود را از حکومت نظامی اعلام داشتند و شاه را به مقاومت تشویق نمودند.^(۶۴)

سایروس ونس (وزیر خارجه آمریکا) در مورد حمایت آمریکا از شاه، پس از کشتار ۱۷ شهریور می نویسد: «کارتر در روز دهم سپتامبر [۱۹ شهریور] ضمن گفتگوی تلفنی با شاه، پشتیبانی آمریکا را از وی در اقداماتی که برای برقراری نظم (!) به عمل می آورد، تأیید کرد.»^(۶۵)

جان استمپل (افسر اطلاعاتی سفارت آمریکا) نیز در کتاب خود در این باره می‌گوید: «دو روز بعد از جمعه‌ی سیاه، برژینسکی به‌طور خصوصی به شاه تلفن کرد و گفت که برای اعاده‌ی نظم، هر کاری که لازم است، انجام بده.»^(۶۶)

در یک گزارش «سری» سفارت آمریکا به تاریخ ۲۷ شهریور ۱۳۵۷ (ده روز پس از کشتار ۱۷ شهریور) به این مطلب که «آمریکا در گذشته به‌صورت یکپارچه از شاه حمایت می‌کرده» به‌طور ضمنی اعتراف شده است.^(۶۷)

طبق یک گزارش «خیلی محرمانه» ساواک به تاریخ ۱۳۵۷/۷/۲۵، آنتونی پارسونز (سفیر انگلستان) نیز اظهار می‌دارد: «دولت‌های انگلیس و آمریکا صرف نظر از این که از رژیم سلطنت در ایران جانبداری می‌کنند، از شخص شاهنشاه حمایت می‌نمایند چون اگر روزی قرار باشد شاه برود و ولیعهد بیاید، همه چیز در ایران از بین خواهد رفت.»^(۶۸)

۱۷. طراحی سفارت آمریکا برای سرکوب گسترده مردم توسط دولت نظامی

پس از آن که کشتارهای انجام گرفته توسط حکومت نظامی و دولت شریف‌امامی نتوانست انقلاب را سرکوب کرده و موقعیت رژیم دست‌نشانده را تثبیت کند؛ آمریکا تصمیم می‌گیرد که با روی کار آوردن یک دولت نظامی، با اعمال سرکوب‌های گسترده‌تر و خشن‌تر، انقلاب ملت مسلمان را خاموش کند.

در یک سند «سری» که در روز دوم نوامبر ۱۹۷۸ (یازدهم آبان ۱۳۵۷) از جانب سولیوان (سفیر آمریکا) برای وزارت امورخارجه آمریکا ارسال شده، اقداماتی را که دولت نظامی می‌بایست پس از روی کار آمدن انجام دهد، چنین برمی‌شمارد: «هر راه حل نظامی، بایستی لزوماً یک درگیری سخت با تظاهرکنندگان و تعداد قابل ملاحظه‌ای از کارگران اعتصابی داشته باشد تا بتواند همه‌ی اعتصابیون را به سر کار باز گرداند. محدود کردن مطبوعات هم غیرقابل اجتناب است. انجام این عملیات به‌طور حتم هزاران دستگیری به دنبال خواهد داشت که در میان آن‌ها احتمالاً بسیاری از زندانیان سیاسی خواهند بود که در یکی دو سال اخیر آزاد شده‌اند».

در ادامه‌ی این سند آمده است: «از آنجا که مخالفین آشکار کرده‌اند که آماده‌ی مقاومت به شیوه‌ی چریکی هستند، ارتش مجبور خواهد بود با خشونت‌های گسترده‌ی شهری و تروریسم مخفی خارج شهری مقابله کند ... ارتش باید قادر باشد ناآرامی‌ها را خارج از شهرهای بزرگ نیز کنترل کند. برای جریانات شهری، پلیس و ساواک باید اختیارات بیشتری نسبت به آنچه در ماه‌های اخیر داشته‌اند، به‌دست آورند و شاید لازم شود که توسط دایره اطلاعات ارتش که مورد وثوق فرماندهی عالی ارتش است، یاری داده شوند. برای مؤثر واقع شدن راه حل نظامی، بایستی ایران را به کشور شدیداً کنترل شده‌ای، مانند ایران قبل از شروع برنامه‌ی اعطای آزادی‌های سیاسی در اواسط سال ۱۹۷۶، تبدیل نمود ... در این شرایط خون‌ریزی، افزایش خواهد یافت و بر جمعیت بیشتری از آنچه تاکنون در تاریخ پهلوی اثر گذاشته، تأثیر خواهد گذاشت. زخم‌های روانی این عملیات تا زمانی طولانی بعد از پایان اقدام نظامی، ادامه خواهد داشت.»^(۶۹)

۱۸. تأیید اداره‌ی اطلاعات و تحقیقات وزارت امورخارجه آمریکا بر سرکوب مردم

در یک سند «سری» اداره‌ی اطلاعات و تحقیقات وزارت امورخارجه آمریکا به تاریخ دوم نوامبر ۱۹۷۸ (یازدهم آبان ۱۳۵۷) این‌چنین بر سرکوب مردم ایران تأکید شده است: «بدون توجه به این که روند انتقال چگونه صورت می‌گیرد، مطمئناً سرکوب‌های کوتاه مدت برای پایان بخشیدن به ناآرامی‌ها ضروری است.»^(۷۰)

۱۹. تشویق شاه توسط کارتر برای اعمال قدرت از طریق دولت نظامی در آبان ۵۷

کارتر (رئیس‌جمهور آمریکا) در مورد نگرانی و اضطراب شاه در آبان ۵۷ می‌گوید: «شاه درباره‌ی آینده‌ی خود دچار نگرانی و اضطراب شدیدی بود. شاه سعی می‌کرد با توجه به اوضاع و احوال، یکی از این سه راه را انتخاب کند: حکومت موقت تشکیل دهد؛ حکومت نظامی برقرار سازد؛ یا حتی در صورت لزوم از سلطنت کناره‌گیری کند. ما او را ترغیب کردیم که از سلطنت کناره‌گیری نکند و با قدرت کشور را اداره کند و روی پشتیبانی ما نیز حساب کند.»^(۷۱)

۲۰. تشویق شاه توسط برژینسکی برای نشان دادن قدرت و سرکوب مردم در آبان ۵۷

در روز سوم نوامبر ۱۹۷۸ (دوازدهم آبان ۱۳۵۷) یعنی یک روز قبل از کشتار ۱۳ آبان در دانشگاه تهران و سه روز قبل از معرفی دولت نظامی از هاری، برژینسکی (مشاور امنیت ملی کارتر) به دستور کارتر مستقیماً به شاه تلفن کرده و حمایت کامل آمریکا از وی را اعلام می‌کند. برژینسکی در مورد این مکالمه‌ی تلفنی می‌گوید: «به شاه گفتم اولاً آمریکا به‌طور کامل و بی هیچ قید و شرطی از شما در بحران کنونی حمایت می‌کند ... ثانیاً هر تصمیمی که شما درباره‌ی شکل و ترکیب دولت آینده‌ی خود بگیرید، مورد تأیید ما است ... هدف من از تماس با شاه، روشن ساختن این مطلب بود که او را از حمایت رئیس‌جمهور و دولت آمریکا مطمئن سازم و او را پیش از آن که اوضاع از کنترل خارج شود، تشویق به انجام اقدامات قاطع کنم.»^(۷۲)

برژینسکی در جای دیگر، در مورد تحت فشار قرار دادن شاه برای «نشان دادن قدرت»، می‌گوید: «سوابق نشان می‌دهد که کارتر و من، شاه را -البته چنانچه مایل بود و اراده می‌کرد- به اندازه‌ی کافی تشویق کردیم تا موضع سرسختانه‌تری اتخاذ کند؛ ولی شاید لازم بود که زیر فشار بیشتری قرار گیرد تا اقدامی را که به‌طور مؤثر و پیوسته انجام نمی‌داد، یعنی نشان دادن قدرت و انجام اصلاحات ضروری، انجام دهد.»^(۷۳)

در اینجا برژینسکی اعتراف می‌کند که از نظر وی و کارتر، کشتارهایی مانند ۱۷ شهریور تهران، کافی نبوده و شاه می‌بایست با انجام قتل عام‌های گسترده‌تر، ملت مسلمان ایران را به‌طور کامل سرکوب کند تا منافع دولت آمریکا با خطر مواجه نگردد.

۲۱. اعلام حمایت آمریکا از روی کارآمدن دولت نظامی از هاری

روزنامه‌ی نیویورک تایمز در تاریخ هفتم نوامبر (شانزدهم آبان) یعنی یک روز پس از روی کار آمدن دولت نظامی از هاری می‌نویسد: «دولت کارتر که مدت‌ها منتظر یک تصمیم سرنوشت‌ساز توسط شاه بود، حمایت شدید خود را از انتصاب دولت نظامی برای ایجاد نظم در ایران ابراز نمود. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا (جیل شوگر) گفت: ما از شاه در این تصمیم حمایت می‌کنیم. شاه وقتی

دست به انتصاب دولت نظامی زد که برای وی مسلم شد که دیگر نمی‌تواند یک دولت ائتلافی تشکیل دهد ... وزارت امور خارجه آمریکا گفت که در شرایط فوق‌العاده کنونی، سولیوان به‌طور مرتب با شاه ملاقات می‌کند.»^(۷۴)

ارتشبد فردوست نیز در مورد حمایت‌های مقامات آمریکایی از رژیم شاه در دوره دولت نظامی از هاری می‌گوید: «در این دوران نیز تماس‌های تلفنی مکرر کارتر با محمدرضا و رزالین با فرح، و اعلام پشتیبانی ادامه داشت. در اکثر این مدت نیز زاهدی در تهران و نزد محمدرضا بود و طبق معمول دائماً با برژینسکی تماس تلفنی می‌گرفت و برژینسکی به او اطمینان می‌داد که اگر محمدرضا مقاومت کند، ما از او پشتیبانی می‌کنیم.»^(۷۵)

۲۲. ملاقات‌های منظم و مکرر مسئولین آمریکایی با شاه در تهران

در یک سند «خیلی محرمانه» وزارت امور خارجه آمریکا مربوط به ماه سپتامبر ۱۹۷۸ (شهریور ۱۳۵۷) چنین آمده: «رابطه‌ی ما با ایران بیشتر بر شخص شاه متمرکز است زیرا روند تصمیم‌گیری‌ها در این کشور از تخت طاووس سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، اجرای مؤثر سیاست‌های آمریکا در ایران، به توان قابل ملاحظه‌ی سفیر و دیگر همکارانش در داشتن دسترسی به شاه و محفل کوچکی از مقاماتی که بر او نفوذ دارند، بستگی دارد. سفیر قادر است به‌طور مداوم و با سهولت، با شاه تماس برقرار سازد.»^(۷۶)

در یک گزارش «سری» وزارت امور خارجه آمریکا مربوط به ماه اکتبر ۱۹۷۴ (مهرماه ۱۳۵۳) نیز چنین آمده است: «رئیس هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران، نه تنها با افسران ارشد نظامی ایران به‌طور مرتب ملاقات می‌کند، بلکه به‌طور متناسب با شاه نیز دیدارهایی دارد. این دیدارها حتماً چه قبل و چه بعد از انجام آن، با سفیر مورد بررسی قرار می‌گیرد. مقام دیگر آمریکایی که گاه‌گاهی با شاه ملاقات می‌کند، رئیس سازمان سیا است. باز هم سفیر قبل و بعد از این ملاقات‌ها به‌طور کامل در جریان قرار می‌گیرد.»^(۷۷) البته رئیس پایگاه سیا در تهران نیز هفته‌ای یک بار با شاه یک ملاقات دو ساعته داشت.»^(۷۸)

ماروین زونیس در کتاب خود به نقش منحصر به فرد سفیر آمریکا در تصمیم‌گیری‌های ماه‌های آخر حکومت شاه، چنین اشاره می‌کند: «گروه مشاوران مورد اعتماد شاه در پنج ماه آخر حکومت او فقط به یک نفر یعنی سولیوان (سفیر آمریکا) تقلیل یافته بود.»^(۷۹)

۲۳. اعتراف ژنرال الکساندر هیگ مبنی بر اعزام ژنرال هایزر برای انجام یک کودتا

در دی ماه ۱۳۵۷، مقامات آمریکایی تصمیم گرفتند که ژنرال رابرت هایزر (معاون فرمانده نیروهای ناتو در اروپا) را به ایران اعزام کنند تا با طراحی یک کودتای نظامی، و با قتل عام گسترده‌ی مردم، نهضت اسلامی را خاموش سازند. ژنرال الکساندر هیگ (فرمانده نیروهای ناتو در اروپا) در مقدمه‌ی کتاب خاطرات ژنرال هایزر، به این مطلب چنین اعتراف می‌کند: «مذاکرات بعدی با مقامات کاخ سفید نشان داد که هدف از این کار، به راه انداختن یک کودتا در ایران است.»^(۸۰)

۲۴. اعتراف سولیوان مبنی بر مأموریت هایزر برای مقابله با انقلاب

سولیوان در مورد دستوراتی که از آمریکا به هایزر داده می‌شد، چنین می‌گوید: «هایزر به‌طور مرتب دستوراتی از واشنگتن دریافت می‌کرد که او را به تقویت و احیای روحیه‌ی نیروهای مسلح برای مقابله با انقلاب ترغیب می‌نمود.»^(۸۱) وی در جای دیگر می‌گوید: «از هایزر خواسته شده بود که نیروهای مسلح ایران را برای مقابله و سرکوب مخالفان در صورت لزوم آماده کند.»^(۸۲)

۲۵. اعتراف ژنرال هایزر بر قصد انجام کودتا

ژنرال هایزر در مورد جلسه روز دهم ژانویه ۱۹۷۹ (بیستم دی ماه ۱۳۵۷) با سران ارتش می‌گوید: «به سران ارتش اطمینان دادم که اگر آن‌ها از دولت غیرنظامی [بختیار] حمایت کافی به‌عمل آورند، می‌توانند روی حمایت آمریکا حساب کنند؛ حتی در آن روزی که انجام کودتای نظامی اجتناب‌ناپذیر شود.»^(۸۳)

۲۶. اظهارات فرح پهلوی در مورد کودتای هایزر

فرح پهلوی نیز در این مورد اظهار می‌دارد: «پس از خروج ما از کشور، بختیار با حمایت فرماندهان ارتش و ژنرال آمریکایی -رابرت هایزر- در حدود یک ماه مقاومت کرد ... ما در مصر از طریق تلفن با فرماندهان عالی‌رتبه‌ی ارتش و نیز بختیار، تماس روزانه داشتیم؛ البته تماس‌ها مستقیم نبود. ارتشبد قره‌باغی مرتباً به ما اطمینان می‌داد که با همکاری رابرت هایزر، سرگرم طراحی کودتای مؤثری است که کار را یکسره کند و به آشوب‌ها پایان دهد.»^(۸۴)

۲۷. اعتراف برژینسکی مبنی بر طرح انجام کودتای نظامی در بهمن

ماه ۵۷

پس از خروج ژنرال هایزر از ایران، کارتر در روز پنجم فوریه (شانزدهم بهمن) وی را در کاخ سفید به حضور می‌پذیرد. برژینسکی جریان این دیدار را چنین نقل می‌کند: «روز پنجم فوریه، هایزر شخصا در کاخ سفید درباره اوضاع ایران و موقعیت نظامیان به رئیس‌جمهور گزارش داد ... در پایان جلسه، من از هایزر خواستار پاسخ مستقیم و صریح به این سؤال شدم که آیا ارتش می‌تواند در صورت ارسال علامت از سوی واشنگتن، اقدام به کودتا کند؟ هایزر پاسخ مثبت داد. بنابر این در مجموع، ما تا آخرین لحظه به دلایلی معتقد بودیم که اقدام نظامی امکان‌پذیر است.»^(۸۵)

البته آمریکایی‌ها پیش‌بینی کرده بودند که انجام چنین کودتایی منجر به حدود پنجاه هزار نفر تلفات خواهد شد.^(۸۶) اما برای آن‌ها چنین کشتاری از ملت مسلمان ایران، هیچ اهمیتی نداشت؛ چرا که تنها چیزی که برای آنان اهمیت داشت، همانا منافع استعماری و نامشروع شان در ایران بود.

۲۸. اظهارات ارتشبد قره‌باغی

قره‌باغی از دوران نخست‌وزیری شریف امامی - که وزیر کشور شد - و دولت ازهارى - که رئیس ستاد ارتش شد - و دولت بختیار - که هم رئیس ستاد ارتش و هم عضو شورای سلطنت بود - به گفته‌ی خود تقریباً همه روزه با سفرای انگلیس و آمریکا که جداگانه به ملاقات او می‌رفتند، دیدار داشت و با آن‌ها تبادل اخبار کامل می‌شد و هر دو سفیر در هر ملاقات، پشتیبانی خود را اعلام و او را دعوت به مقاومت می‌کردند.^(۸۷) قره‌باغی هم‌چنین اظهار می‌داشت که سفرای آمریکا و انگلیس مکرراً از محمدرضا شاه اعلام پشتیبانی می‌کردند.^(۸۸)

۲۹. اظهارات ژنرال یوجین تاي

طبق سند «سری» ساواک، ژنرال یوجین تاي در مورخه هشتم آذرماه ۱۳۵۷ در ملاقات با تیمسار مقدم (رئیس ساواک) اظهار می‌دارد: «کلیه‌ی مقامات آمریکایی و جامعه‌ی آمریکا از ارتش شاهنشاهی ایران تحت فرماندهی عالی شاهنشاه حمایت می‌کنند.»^(۸۹)

۳۰. اعلام حمایت رزالین کارتر

مایکل لدین در کتاب خود در این باره می‌نویسد: «در طول ماه‌های فصول پاییز و زمستان ۱۹۷۸، میان فرح و رزالین کارتر [همسر جیمی کارتر] نامه‌های گرمی رد و بدل می‌شد. بانوی اول آمریکا به فرح قول قاطعانه می‌داد که آمریکا به‌طور جدی در پشت شوهرش قرار گرفته است و برای این که بحران عاقبت خوشی نیز داشته باشد، آمریکا آنچه در توان خود دارد، به کار خواهد گرفت.»^(۹۰)

۳۱. اظهارات اردشیر زاهدی در مورد سخنان کارتر

اردشیر زاهدی (آخرین سفیر شاه در آمریکا) در مورد حمایت‌های کارتر از شاه می‌گوید: «رئیس‌جمهور آمریکا از من می‌خواست به شاه بگویم محکم بایستد و هرچه به مصلحت و امکان‌پذیر می‌داند، عمل کند. از جمله به من یادآوری کرد به شاه بگویم که نگران وعده‌ای که برای رعایت حقوق بشر در ایران داده است، نشود.»^(۹۱)

معنای این سخن آن است که شعار «طرفداری از حقوق بشر» که کارتر سرلوحه‌ی سیاست خارجی خود قرار داده بود، یک شعار توخالی برای فریب مردم جهان بیش نیست و آمریکا با گرفتن چنین ژستی فقط می‌خواهد چهره‌ی کریه دیکتاتور منبشانه و جنگ طلب خود را از اذهان مردم دنیا بزداید.

۳۲. اظهارات شاهپور غلامرضا پهلوی در مورد حمایت مقامات آمریکا از شاه و نظام شاهنشاهی

شاهپور غلامرضا پهلوی (برادر محمدرضا پهلوی) در مورد حمایت مقامات آمریکایی از شاه می‌گوید: «در سال ۱۳۵۷، سایروس ونس و برژینسکی هر دو در مورد اصل موضوع یعنی حفظ شاه و نظام شاهنشاهی در ایران کاملاً با هم اتفاق نظر داشتند و اختلاف آن‌ها فقط در نحوه‌ی اجرای این خطمشی بود. آقای برژینسکی به‌شدت عمل و استفاده از نیروهای مسلح اعتقاد داشت ولی سایروس ونس نظرش این نبود و راه حل سیاسی و مصالحه را توصیه می‌کرد. در این میان محمدرضا سردرگم شده بود و معنی حرکاتی را که در واشنگتن جریان داشت نمی‌فهمید. محمدرضا نمی‌دانست آمریکا که در بیست و چند سال گذشته به‌طور همه جانبه‌ای از او حمایت کرده است، حالا به یکباره از او دست کشیده یا نه؟!»^(۹۲)

۳۳. حمایت مقامات آمریکایی در ازای رشوه‌های دریافتی از شاه

بسیاری از رؤسای جمهور و مقامات و مسئولین آمریکایی در طول سلطنت محمدرضا پهلوی، در ازای رشوه‌های گوناگونی که از او دریافت می‌کردند، به حمایت از رژیم فاسد و جنایتکار او می‌پرداختند. در اینجا فقط به برخی از نمونه‌های آن اشاره می‌گردد.

فرح پهلوی در مورد سفر به آمریکا در زمان کندی (در فروردین ماه ۱۳۴۱) و رشوه‌های پرداختی در طی این سفر می‌گوید: «محمدرضا یک رشته جواهرات بی‌نظیر متعلق به «ریچارد شیردل» را که از یک جواهر فروش در لندن به مبلغ دو میلیون پوند خریداری کرده بود، به ژاکلین کندی اهدا کرد. اف. کندی [هدیه داد. این هدیه‌ی سخاوتمندانه باعث شد که نوع برخورد کندی و همسرش به کلی با ما عوض شود.»^(۹۳)

فریده دیبا (مادر فرح) نیز در این باره می‌گوید: «این جواهرات شامل یک سری کامل گردنبند برلیان، گل سینه الماس، دستبند جواهر نشان، انگشتر الماس و گوشواره‌های برلیان بودند.»^(۹۴)

علی‌محمد بشارتی نیز در مورد رشوه‌ی دیگری که شاه به کندی می‌دهد می‌نویسد: «در آن سال‌ها که خزانه‌ی مملکت تهی بود و محمدرضا نمی‌توانست از خزانه‌ی دولت هدیه‌ی چشمگیری به کندی تقدیم کند، تقاضای یک وام پنجاه میلیون دلاری از آمریکا کرد. از آن مبلغ، ۳۵ میلیون دلار را به کندی بخشید و ۱۵ میلیون دلار نیز سهم لیندون جانسون (معاون کندی و رئیس‌جمهور بعدی آمریکا) شد.»^(۹۵)

فریده‌ی دیبا در مورد ابعاد دیگر رشوه‌های پرداختی توسط شاه در طی سفر به آمریکا می‌گوید: «علاوه بر هدایایی که محمدرضا و فرح برای رئیس‌جمهور و ژاکلین آورده بودند، رؤسای سنا و مجلس نمایندگان و بسیاری از سناتورها و وکلای مجلس و سیاستمداران و حتی روزنامه‌نگاران و شهرداران متنفذ شهرهای آمریکا هم هدایایی دریافت کردند که بیشتر این هدایا، قالی و قالیچه‌های خوش‌بافت ایرانی بودند. من که در مسائل سیاسی خام و بی‌اطلاع بودم، علت این سخاوتمندی‌های حاتم‌گونه را نمی‌فهمیدم. فرح مرا از بی‌اطلاعی درآورد و گفت در آمریکا تصمیمات دولت تحت تأثیر فشار افراد متنفذ است و اگر این افراد تحت تأثیر سخاوتمندی‌های ما قرار بگیرند، در تصمیمات کنگره آمریکا و کاخ سفید، به نفع ما عمل خواهند کرد.»^(۹۶)

بنابر اظهار فرح پهلوی: «جواهرات ریچارد شیردل کار خودش را کرد و کندی قول داد از استمرار سلطنت پهلوی حمایت کند ... در پایان مسافرت رسمی ما به آمریکا، اعلامیه‌ی مشترک به امضای جان.اف. کندی و محمدرضا منتشر گردید که طی آن آمریکا با صراحت، خود را متعهد به پشتیبانی از شاه ایران کرده بود.»^(۹۷)

فرح پهلوی در جای دیگری نیز اظهار می‌دارد که شاه در سال ۱۳۵۵ مبلغ صد و بیست میلیون دلار برای هزینه‌های تبلیغاتی جرال د فورده، در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا هزینه کرد.^(۹۸) البته پیش از آن نیز شاه برای هزینه‌های تبلیغاتی ریچارد نیکسون در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، ده‌ها میلیون دلار خرج کرده بود.

فریده دیبا (مادر فرح) نیز در مورد برخی از موارد رشوه دادن‌های شاه به مقامات آمریکایی در سال ۵۷، چنین می‌گوید: «چند ماه قبل از پیروزی انقلاب و خروج محمدرضا از ایران، به هوشنگ انصاری مأموریت داده شد تا به آمریکا برود و با محافل قدرتمند آمریکایی در مورد ابقای شاه و سلطنت صحبت کند. در واقع، هوشنگ انصاری سفیر محرمانه‌ی محمدرضا در آمریکا بود. هوشنگ انصاری با عده‌ای از افراد قدرتمند مانند دیوید راکفلر، ریچارد هلمز، هنری کیسینجر و... دوستی و رفاقت صمیمانه‌ای داشت. محمدرضا امیدوار بود هوشنگ بتواند از نفوذ افراد قدرتمند استفاده کرده و یک لابی نیرومند در جهت حمایت از محمدرضا به وجود بیاورد. باید بگویم هوشنگ سعی و تلاش فراوانی به‌عمل آورد و در این راه میلیون‌ها دلار به‌صورت اهدای هدایای گران‌بها هزینه کرد و با شخصیت‌های قدرتمند دیدار و گفتگو کرد - و البته تا حدود زیادی هم موفق شد - تا این افراد به جیمی کارتر و دمکرات‌ها فشار بیاورند که پشت رژیم را خالی نکنند و دولت آمریکا حمایت خود را از شاه قطع نکند. به‌خصوص پول خرج کردن‌های انصاری باعث شد تا آمریکایی‌ها محمدرضا را برای معالجه و عمل جراحی در نیویورک بپذیرند.»^(۹۹)

فرح پهلوی نیز در مورد رشوه‌هایی که شاه از طریق اردشیر زاهدی (سفیر شاه در آمریکا) به مقامات آمریکایی پرداخت می‌کرد، چنین می‌گوید: «اردشیر خان زاهدی با اعتقاد به این که آمریکایی‌ها یک ملت نیستند و دارای عرق ملی و احساسات وطن‌دوستانه نمی‌باشند، می‌گفت هر آمریکایی یک قیمتی دارد و آن‌ها

را می‌شود به راحتی خرید. این حرف آقای زاهدی درست بود و اردشیر خان به زودی موفق شد با اهدای قالیچه، پسته و خاویار، عده‌ی زیادی را در مطبوعات و کنگره‌ی آمریکا به طرفداری از ایران وادار کند. عده‌ای نیز جزو حقوق‌بگیران رسمی سفارت ایران در آمدند. اردشیر خان این افراد را به بهانه‌های مختلف استخدام می‌کرد و در مواردی که مشکلات استخدامی وجود داشت و مثلاً نمی‌شد مستقیماً به یک نماینده کنگره آمریکا پول داد، همسر یا فرزندان او را به‌عنوان مشاور هواپیمائی ایران و یا یکی از ادارات ایرانی استخدام می‌کرد!»^(۱۰۰)

۳۴. اعتراف شاه به اجرای دستورات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای آمریکا

فرح پهلوی بخشی از اعترافات شاه را چنین نقل می‌کند که محمدرضا می‌گفت: «تمام عمرم را صرف سرکوب نیروهای کمونیستی و چپ‌گرا کردم تا منافع غرب و در رأس آن آمریکا را حفظ کنم ... هرچه به من گفتند، از جان و دل پذیرفتم و مانند یک غلام حلقه به گوش، مجری دستورات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای آن‌ها بودم.»^(۱۰۱)

۳۵. اقرار شاه مبنی بر خدمت به ایالات متحده

فرح پهلوی در جای دیگر می‌گوید: «در مراکش، محمدرضا به آقای پارکر (سفیر کبیر آمریکا در رباط) گفت: من تمام عمر خودم را در خدمت به ایالات متحده گذرانیده‌ام و حالا حق دارم برای معالجه به آمریکا بروم.»^(۱۰۲)

۳۶. اعتراف شاه مبنی بر این که هر کاری که آمریکایی‌ها گفتند انجام دادم

فرح در جای دیگر نقل می‌کند که محمدرضا می‌گفت: «من در طول سی و هفت سال سلطنت خودم هر کاری که آمریکایی‌ها گفتند، انجام دادم و ثروت ایران را به کام شرکت‌های آمریکایی ریختم؛ به دستور آن‌ها تحریم نفتی اعراب را شکستم و به اسرائیل نفت مجانی دادم؛ در جنگ ویتنام، هواپیماهای جنگی ایران را در اختیار فرماندهی نیروهای آمریکایی در ویتنام قرار دادم و سوخت مورد نیاز ارتش آمریکا را تامین کردم. در جنگ ظفار به دستور انگلستان، ارتش ایران را به جنگ انقلابیون ظفار فرستادم و خلاصه به هر سازی که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها زدند، رقصیدم.

اما سرانجام، آن‌ها مرا مانند یک تفاله‌ی بی خاصیت از کشور بیرون انداختند!»^(۱۰۳)

۳۷. اعتراف شاه مبني بر برنامه‌ريزي اقتصاد کشور و نیروهاي نظامي و امنيتي توسط آمریکایی‌ها

شاه در آخرین روزهای حیات سیاسی‌اش در ایران، خطاب به وزیر خزانهداری آمریکا که به دیدار او آمده بود، می‌گوید: «ارتش در دست شما بود؛ اقتصاد مملکت را خودتان برنامه‌ريزي می‌کردید؛ ساواک را خودتان و اسرائیل تأسیس کردید؛ پلیس را دولت شما تربیت کرد؛ چیزی نبود که من از شما پنهان کرده باشم. حالا هم نباید همه شکست‌هایتان را به گردن من بیاندازید.»^(۱۰۴)

۳۸. اظهارات ارتشبد فردوست مبني بر اجرائي سياست‌هاي ديکته شده‌ي آمریکایی‌ها توسط شاه

ارتشبد فردوست، در بخشی از اظهاراتش می‌گوید: «این محمدرضا بود که در همه چیز تصمیم می‌گرفت و سياست‌گذاری می‌کرد و در واقع سياست‌های ديکته شده‌ي آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها را پیاده می‌نمود.»^(۱۰۵)

فردوست در جای دیگر اشاره می‌کند که شاه به کرات گفته بود که هر اطلاعاتی که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها می‌خواهند، ساواک در اختیارشان بگذارد.^(۱۰۶)

۳۹. اعتراف بروس لینگن مبني بر حمايت آمریکا از رژیم منفور شاه

بروس لینگن (کاردار سفارت آمریکا در تهران) در مهرماه ۱۳۵۸ در نامه‌ای که برای خانواده‌اش ارسال داشته، در مورد حمايت آمریکا از رژیم شاه می‌نویسد: «ما از رژیم منفور تحت نظر شاه، به‌طور خیلی واضح حمايت می‌کردیم.»^(۱۰۷)

۴۰. اظهارات رمزي کلارک در کنفرانس بررسي جنايات آمریکا در ايران

در خرداد ماه ۱۳۵۹، کنفرانس «بررسی جنايات آمریکا در ایران» با شرکت حدود سیصد نماینده از پنجاه کشور جهان در تهران گشایش یافت. از کشور آمریکا، رمزی کلارک (وزیر پیشین دادگستری آن کشور) علی‌رغم دستور کارتر مبني بر ممنوعیت سفر به ایران، به‌عنوان رئیس هیئت نمایندگی آمریکا، همراه با ۹ نفر دیگر در این کنفرانس حضور یافت. رمزی کلارک در یکی از سخنرانی‌های خود تأکید کرد که: «باید مسئولین سياست آمریکا مانند آلن دالس، کرمیت روزولت، هنری کیسینجر، ریچارد نیکسون و برخی از مقامات وزارت خارجه و سازمان سیا که سال‌ها به‌عنوان حامیان درجه‌ی یک شاه سابق فعالیت می‌کردند، پاسخگوی جنايات آمریکا در ایران باشند نه یک عده‌ی بی‌گناه که به‌عنوان گروگان نگهداری می‌شوند.»^(۱۰۸)

۴۱. اظهارات پارکر، سفیر آمریکا در مراکش

فریده دیبا (مادر فرح) در مورد ماجرای دیدار پارکر (سفیر آمریکا در مراکش) با شاه در رباط (پایتخت مراکش) می‌نویسد: «یک روز به ما اطلاع دادند که آقای پارکر، سفیر آمریکا در رباط، می‌خواهد به دیدار شاه بیاید. محمدرضا، پارکر را در محل کتابخانه کاخ به حضور پذیرفت ... بعدها پارکر در خاطراتش نوشت: موقع ترک شاه، از این که ایالات متحده با یک متحد خود این‌طور رفتار می‌کند، احساس شرم می‌کردم. این شاه همان کسی بود که بیش از سه دهه به منافع ما در خاورمیانه خدمت صادقانه کرده بود.»^(۱۰۹)

۴۲. گزارش مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۷۸ وزارت امور خارجه آمریکا

در گزارش «سری» مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۸ آذر ۱۳۵۷) وزارت امور خارجه آمریکا چنین آمده است: «برای آمریکا که مدت سه دهه از یک نفر پشتیبانی کرده و در جریان سه ماه گذشته به‌صورت روزانه به‌شدت بر این پشتیبانی تأکید ورزیده؛ فوق‌العاده دشوار است که وقتی او سقوط می‌کند، ادعای پیروزی کند.»^(۱۱۰)

۴۳. گزارش خلیلی محرم‌انه استانی اسکودرو

در گزارش «خلیلی محرم‌انه» استانی اسکودرو (از عناصر اطلاعاتی سفارت آمریکا در تهران) مورخ بهار و تابستان ۱۹۷۹ تحت عنوان «چه اشتباهی در ایران رخ داد؟»، چنین آمده: «گفتن این مطلب که پس از سال ۱۹۵۳، شاه به‌صورت بازپچه‌ای آمریکا در آمده بود، مبالغه‌آمیز است؛ ولی این مبالغه چندان شدید نیست.»^(۱۱۱)

۴۴. گزارش مورخ پنجم مارس ۱۹۷۹ تامست به وزارت امور خارجه آمریکا

در گزارش «خلیلی محرم‌انه» تامست (از دیپلمات‌های سفارت آمریکا در تهران) به وزارت امور خارجه آمریکا، مورخ پنجم مارس ۱۹۷۹ (چهاردهم اسفند ۱۳۵۷) چنین آمده: «به‌دست آوردن شواهدی که نشان دهد ایران واقعا آن‌چیزی نبود که ما می‌خواستیم، چندان دشوار نبود ولی با سماجی هرچه تمام‌تر، در نادیده گرفتن آن‌ها اصرار می‌ورزیدیم.»^(۱۱۲)

۴۵. گزارش آژانس ارتباطات بین‌المللی ایالات متحده آمریکا

در گزارش «خیلی محرمانه» آژانس ارتباطات بین‌المللی ایالات متحده آمریکا، مورخ دهم جولای ۱۹۷۹ (۱۹ تیر ۱۳۵۸) چنین آمده: «مناسبات نزدیک ما با شاه و پشتیبانی طولانی و درازمدت از رژیم او فراموش نشده و به این زودی‌ها فراموش نخواهد شد ... به خاطر حمایت ایالات متحده از شاه، سیاست حقوق بشر آمریکا در معرض سوءظن قرار گرفته است.»^(۱۱۳)

۴۶. اظهارات امین سایکل، محقق انگلیسی

امین سایکل (محقق انگلیسی) در مقاله‌ی «سیاست خارجی ایران ۱۹۷۹-۱۹۲۱» اظهار می‌دارد: «شاه در سال ۱۹۷۸ [۱۳۵۷] از سوی مردمش به‌عنوان «آلت دست» ایالات متحده و کسی که توسط آمریکایی‌ها به قدرت رسیده و حفظ شده بود و «دشمن» مردم ایران بود؛ طرد شد.»^(۱۱۴)

نتیجه:

همان‌گونه که ذکر گردید، دولت‌های آمریکا و انگلیس طبق برنامه‌ای که توسط C.I.A و M.I.6 طراحی شده بود، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را اجرا کرده، دولت دست‌نشانده زاهدی را بر سر کار آورده و شاه را نیز که از کشور فرار کرده بود، دوباره به تاج و تخت سلطنت بازگرداندند. با این کار، آنان هم جلوی اجرای قانون ملی‌شدن صنعت نفت ایران را گرفتند و هم یک قرارداد استعماری دیگر را جایگزین قرارداد قبلی کردند. طبق اعتراف خود مقامات آمریکایی، در این ماجرا دولت آمریکا نقش اصلی و عمده را برعهده داشته است.

این اقدام دولت آمریکا، مغایر بند چهارم ماده ۲ منشور ملل متحد است که مقرر می‌دارد: «کلیه‌ی اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولتی، یا از هر روش دیگر که با مقاصد ملل متحد مبادینت داشته باشد، خودداری خواهند کرد.»

هم‌چنین بر طبق اصول کلی حقوقی که مطابق با ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری جزو منابع حقوق بین‌المللی می‌باشند، دولت‌ها حق مداخله در امور داخلی یکدیگر را ندارند. اما انجام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مصداق بارز و آشکار مداخله آمریکا در امور داخلی ایران می‌باشد.

اعلامیه‌ی «اعطای استقلال به کشورها و ملت‌های تحت استعمار» مصوب مجمع عمومی ملل متحد در سال ۱۹۶۰، نیز اعلام می‌دارد که: «همه‌ی ملت‌ها حق تعیین سرنوشت خویش را دارند و با استفاده از این حق، می‌توانند وضعیت سیاسی خود را آزادانه تعیین کرده و توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه پیگیری کنند.»

حق تعیین سرنوشت فقط شامل سه گروه از ملت‌ها می‌شود که یک گروه آن ملت‌های تحت سلطه‌ی بیگانه هستند یعنی ملت‌هایی که تحت حاکمیت مطلقه‌ی دولت‌های دست‌نشانده می‌باشند.

از آنجایی که حکومت شاه بنا بر اعتراف صریح خود وی و مقامات آمریکایی، یک حکومت دست‌نشانده‌ی بیگانگان در ایران بود، ملت ایران حق داشت که برای سرنوشت خویش تصمیم‌گیری کرده و با ملی کردن صنعت نفت کشور، جلوی غارت منابع ملی خود را بگیرد. اما دولت آمریکا با انجام کودتای ۲۸ مرداد، ملت ایران را از حق تعیین سرنوشت خود محروم ساخت و از طریق تباری با دولت دست‌نشانده‌ی زاهدی، کنترل منابع نفتی ایران را به دست گرفت.

هم‌چنین دولت آمریکا از زمان اجرای کودتا و بازگرداندن شاه به قدرت، تا سال ۱۳۵۷ که رژیم فاسد و سرسپرده‌ی پهلوی توسط انقلاب مردمی سرنگون شد؛ با راهاندازی ساواک توسط سازمان سیا و آموزش شکنجه به آن؛ هدایت کشتارهای گوناگون ملت مسلمان ایران طی دو دهه؛ تحمیل نخست‌وزیران و فرماندهان نظامی دست‌نشانده؛ تشویق شاه به اعلام حکومت نظامی و سپس روی کار آوردن یک دولت نظامی جهت سرکوب ملت ایران؛ طراحی یک کودتای خونین در بهمن ماه ۱۳۵۷ و ... طی سه دهه از یک رژیم فاسد، سرکوبگر و دیکتاتور در ایران حمایت کرده و در واقع در تمام این جرم و جنایت‌ها سهیم و شریک بوده است.

لذا مسئولیت پیامدهای همه‌ی این جرم و جنایت‌ها متوجه دولت ایالات متحده آمریکا بوده و دولت آمریکا بایستی ضمن عذرخواهی رسمی از ملت ایران؛ غرامت صدها هزار نفر شهید، مجروح و معلول و هم‌چنین غرامت هزاران خانواده متلاشی شده و ضربه خورده از حکومت دست‌نشانده آمریکا یعنی حکومت محمدرضا شاه پهلوی را بپردازد.

پاورقی‌ها:

۱. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. "پیام امام و ۱۰۰ اطلاعیه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام". تهران: بی نا، بی تا. ص ۵
۲. دفتر سیاسی سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح. "رابطه و مذاکره با آمریکا از دیدگاه مقام معظم رهبری". تهران: وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، ۱۳۸۲. ص ۱۲۶
۳. موسی فقیه حقانی. "تأثیر وابستگی بر سقوط رژیم پهلوی". مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۴. ص ۷۱۷
۴. حسن واعظی. "استراتژی سلطه، تهدیدات، راهبردها". تهران: سروش، ۱۳۸۱. ص ۲۲
۵. غلامرضا نجاتی. "مصدق؛ سال‌های مبارزه و مقاومت". تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷. ص ۲۷۴
۶. اسکندر دلد. "من و فرح پهلوی". تهران: نشر گلفام، ۱۳۷۵. ص ۵۲۱
۷. حسین فردوست. "ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. جلد اول". تهران: اطلاعات، ۱۳۸۲. ص ۴۱۷
۸. مرتضی رسولی پور. "سیاست خارجی آمریکا در ایران از ملی‌شدن صنعت نفت تا پیروزی انقلاب اسلامی". فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران. بهار ۱۳۸۵. ص ۱۹۸
۹. ابراهیم سنجر. "نفوذ آمریکا در ایران؛ بررسی سیاست خارجی آمریکا و روابط با ایران". تهران: مؤلف، ۱۳۶۸. ص ۱۸۱
۱۰. ویلیام بلوم. "سرکوب امید؛ دخالت‌های نظامی آمریکا و سازمان سیا از جنگ جهانی دوم تا کنون". ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: نشر البرز، ۱۳۷۶. ص ۱۱۹
۱۱. سید محمود موسوی. "مروری بر خاطرات کمیته مشترک ضدخرابکاری". مجموعه مقالات همایش اسناد و تاریخ معاصر. جلد دوم. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱. ص ۸۶
۱۲. ویلیام شوکراس. "آخرین سفر شاه". ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: نشر البرز، ۱۳۶۹. ص ۳۴۲
۱۳. محمد حسنین هیکل. "ایران: روایتی که ناگفته ماند". ترجمه حمید احمدی. تهران: الهام، ۱۳۶۲. ص ۴۰
۱۴. فرح پهلوی. "اسرار زندگی شاه و فرح". به کوشش ابوالفضل آتابای. تهران: راه مظفر، ۱۳۸۲. ص ۲۸۶
۱۵. بهروز طبرانی. "روز شمار روابط ایران و آمریکا". تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹. ص ۱۴۶

۱۶. عبدالله شهبازی. "ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. جلد دوم". جستارهایی از تاریخ معاصر ایران. تهران: اطلاعات، ۱۳۸۲. ص ۲۲۴
۱۷. مرکز بررسی اسناد تاریخی. "نظامیان عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک. ارتشبد بهرام آریانا". تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲. ص چهارده
۱۸. جیمز بیل. "عقاب و شیر". ترجمه مهوش غلامی. تهران: نشر کوبه، ۱۳۷۱. ص ۲۴۸
۱۹. مسعود بهنود. "از سید ضیاء تا بختیار". تهران: جاویدان، ۱۳۶۹. ص ۴۹۰
۲۰. روز شمار روابط ایران و آمریکا. پیشین، ص ۱۶۴
۲۱. علیرضا ازغندی. "روابط خارجی ایران". تهران: قومس، ۱۳۷۶. ص ۲۸۵
۲۲. عقاب و شیر. پیشین، ص ۲۵۲
۲۳. ماروین زونیس. "شکست شاهانه". ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو، ۱۳۷۰. ص ۳۵۷
۲۴. روابط خارجی ایران. پیشین، ص ۲۹۲
۲۵. سید سعید میرترابی. "رژیم شاه و سازمان‌های حقوق بشر". تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹. ص ۱۶۹
۲۶. فخر روحانی. "اهرم‌ها؛ سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی". بی جا: نشر بلیغ، ۱۳۷۰. ص ۴۲۲
۲۷. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. "دخالت‌های آمریکا در ایران". تهران: بی نا، بی تا. ص ۴۹
۲۸. "دختر یتیم". به کوشش احمد پیرانی. تهران: به آفرین، ۱۳۸۲. ص ۳۶۶
۲۹. کریستوفر وودهاس. "عملیات چکمه". ترجمه فرحناز شکوری. تهران: نشر نو، ۱۳۶۴. ص ۴۰
۳۰. همان. ص ۵۵
۳۱. دونالد ویلبر. "عملیات آژاکس". ترجمه ابوالقاسم راه چمنی. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۰. ص ۱۹۷
۳۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. جلد دوم. جستارهایی از تاریخ معاصر ایران. پیشین، ص ۳۰۶
۳۳. دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان. "نیمه پنهان. جلد ۱۳، علی امینی". تهران: کیهان، ۱۳۸۱. ص ۱۲۵
۳۴. شکست شاهانه. پیشین، ص ۳۵۶
۳۵. شورای نویسندگان. "کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک. جلد ۱". تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۴. ص ۹۹

۳۶. همان. ص ۲۸
۳۷. عباس میلانی. "معمای هویدا". تهران: نشر اختران، ۱۳۸۵. ص ۱۷۷
۳۸. محمود طلوعی. "چهره‌ها و یادها". تهران: نشر علم، ۱۳۸۱. ص ۱۱۰
۳۹. دختر یتیم. پیشین، ص ۵۷۳
۴۰. اسکندر دلد. "زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا". تهران: نشر گلفام، ۱۳۷۵. ص ۳۸۴
۴۱. تاج الملوک آیرملو. "خاطرات ملکه پهلوی". تهران: به آفرین، ۱۳۸۰. ص ۴۶۸
۴۲. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. "اسناد لانه جاسوسی آمریکا، کتاب هشتم". تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۶. ص ۱۶۷
۴۳. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. "اسناد لانه جاسوسی آمریکا، کتاب دوم". تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۶. ص ۳۷۵-۳۷۴
۴۴. داود علی بابایی. "بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ جلد اول". تهران: امید فردا، ۱۳۸۱. ص ۹۱
۴۵. فریده دیبا. "دخترم فرح". ترجمه الهه رئیس فیروز. تهران: به آفرین، ۱۳۸۰. ص ۳۸۴
۴۶. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. جلد اول. پیشین، ص ۵۷۰
۴۷. همان. ص ۵۸۸
۴۸. یوسف مازندی. "ایران، ابرقدرت قرن ؟". تهران: البرز، ۱۳۷۳. ص ۶۲۸
۴۹. عمادالدین باقی. "بررسی انقلاب ایران. جلد اول". قم: نشر تفکر، ۱۳۷۰. ص ۳۳۶
۵۰. دختر یتیم. پیشین، ص ۴۰۵ صورت
ترفع افسران ارتش پیش از این که به دربار فرستاده شود و به تصویب شاه برسد، باید به تصویب مستشاران آمریکایی می‌رسید.
رک. به: یوسف قرشی و محمد جمیری. "اصل چهار ترومن در ایران". فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران. تابستان ۱۳۸۷. ص ۹۷
۵۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. جلد اول. پیشین، ص ۳۴۴
۵۲. نظامیان عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک. ارتشبد بهرام آریانا. پیشین، ص چهارده
۵۳. دخترم فرح. پیشین، ص ۳۸۴
- هم‌چنین رک. به: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. جلد اول. پیشین، ص ۵۷۰

۵۴. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. جلد اول. همان. ص ۲۸۸
۵۵. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. "از ظهور تا سقوط". تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶. ص ۱۹۱
۵۶. همان. ص ۲۲۳
۵۷. دختر یتیم. پیشین، ص ۶۱۱
۵۸. از سید ضیاء تا بختیار. پیشین، ص ۷۳۵
۵۹. دخالت‌های آمریکا در ایران. پیشین، ص ۸۵
۶۰. چهره‌هائی در آئینه. پیشین، ص ۲۶۶
۶۱. دختر یتیم. پیشین، ص ۳۶۵
۶۲. فرشته سادات اتفاق فر. "سقوط محمدرضا پهلوی و وابستگی به آمریکا". مجموعه مقالات دومین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی. موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۲
۶۳. رابرت شولزینگر. "دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم". ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹. ص ۵۷۷
۶۴. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. جلد اول. پیشین، ص ۵۸۰
- شاه در کتاب پاسخ به تاریخ نیز در این مورد می‌نویسد: در شهریور ۱۳۵۷ هنگامی که بحران جدی‌تر شد، سفرای آمریکا و انگلیس نزد من آمدند و پشتیبانی دولتمن متبوع خود را اعلام داشتند و گفتند که بر خلاف سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰) در تأیید سیاست دولت ایران اتفاق نظر کامل دارند.
- رک‌به: محمد رضا پهلوی. "پاسخ به تاریخ". تهران: شهر آب، ۱۳۷۱. ص ۴۱۵
۶۵. ویلیام سولیوان و آنتونی پارسونز. "خاطرات دو سفیر". ترجمه محمود طلوعی. تهران: علم، ۱۳۷۵. ص ۴۷۹
۶۶. جان دی استمپل. "درون انقلاب ایران". ترجمه منوچهر شجاعی. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷. ص ۱۶۹
۶۷. وزارت اطلاعات. "فرازهائی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا". تهران: روابط عمومی وزارت اطلاعات، ۱۳۶۸. ص ۱۳۵
۶۸. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات. "بدون شرح به روایت اسناد ساواک". تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۷. ص ۴۴۹
۶۹. ایران در انقلاب. پیشین، ص ۲۵۱

۷۰. همان. ص ۲۴۵
۷۱. خاطرات دو سفیر. پیشین، ص ۴۵۱
۷۲. زیبگنیو برژینسکی. "قدرت و اصول". ترجمه مرضیه ساقیان. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹. ص ۴۸۴
۷۳. همان. ص ۴۷۲
- ریچارد نیکسون (رئیس‌جمهور سابق آمریکا) نیز در پایان کار شاه چنان برآشفته بود که اعتقاد داشت شاه چندان که باید در سرکوب نیروهای مخالف، سنگدلی و خشونت به خرج نداده است!
رک. به: دوست خوب شاه. پیشین، ص ۲۵۵
۷۴. ابراهیم یزدی. "آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها". تهران: قلم، ۱۳۳۳. ص ۳۶
۷۵. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. جلد اول. پیشین، ص ۵۹۱
۷۶. دخالت‌های آمریکا در ایران (۱۱). پیشین، ص ۱۱
۷۷. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. "اسناد لانه جاسوسی آمریکا؛ کتاب اول". تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۳۶. ص ۴۰۴
۷۸. ایران: روایتی که ناگفته ماند. پیشین، ص ۴۰
۷۹. شکست شاهانه. پیشین، ص ۲۶۴
۸۰. رابرت هایزر. "مأموریت در تهران". ترجمه ع. رشیدی. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۵. ص ۱۳
۸۱. ویلیام سولیوان. "مأموریت در ایران". ترجمه محمود مشرقی. تهران: هفته، ۱۳۶۱. ص ۱۶۵
۸۲. همان. ص ۱۶۸
۸۳. مأموریت در تهران. پیشین، ص ۷۱
۸۴. دختر یتیم. پیشین، ص ۷۸۲
۸۵. قدرت و اصول. پیشین، ص ۵۱۰
۸۶. ایران: روایتی که ناگفته ماند. پیشین، ص ۳۰۳
۸۷. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. جلد اول. پیشین، ص ۶۰۹
۸۸. همان. ص ۵۹۲
۸۹. مرکز بررسی اسناد تاریخی. "جبهه ملی به روایت اسناد ساواک. جلد اول". تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی

وزارت اطلاعات ، ۱۳۷۹ . ص ۲۹۸

۹۰. شاه و کارتر. پیشین، ص ۷۳

۹۱. اردشیر زاهدی . "رازهای ناگفته: خاطرات اردشیر زاهدی". به کوشش پری اباضلی و هوشنگ میرهاشم . تهران: به آفرین ، ۱۳۸۱ . ص ۱۵۴

۹۲. احمد پیرانی . "شاهپور غلامرضا پهلوی". تهران: به آفرین ، ۱۳۸۲ . ص ۴۴۴

۹۳. دختر یتیم. پیشین، ص ۴۲۵

همچنین رک. به: شاهپور غلامرضا پهلوی. پیشین، ص ۲۹۸
واضح است که هر اندازه روابط مقامات آمریکا با شاه شخصی تر می شد، سیاست آمریکا نیز به پشتیبانی از سلطنت مطلقه فردی می گرایید.
رک. به: حسام الدین آشنا. "دیپلماسی فرهنگی آمریکا در ایران؛ انجمن ایران و آمریکا". فصلنامه مطالعات تاریخی. پاییز ۱۳۸۴، ص ۱۱

۹۴. دخترم فرح. پیشین، ص ۱۷۴

۹۵. علی محمد بشارتی . "محمدرضا پهلوی از منظر اطرافیان". فصلنامه حضور . زمستان ۱۳۸۷ . ص ۷۴
همچنین رک. به: من و فرح پهلوی. پیشین، ص ۹۴۷

۹۶. دخترم فرح. پیشین، ص ۱۷۸

۹۷. دختر یتیم. پیشین، ص ۴۲۷

۹۸. همان. ص ۶۱۱

۹۹. دخترم فرح. پیشین، ص ۲۷۰ - ۲۶۹

۱۰۰. دختر یتیم. پیشین، ص ۵۹۶

۱۰۱. همان. ص ۸۷۲

خبرگزاری فرانسه نیز طی گزارشی در ماه می ۱۹۷۹ (اردیبهشت ۱۳۵۸) بیان می دارد: شاه در طول سلطنت خود در حقیقت مجری سیاست آمریکا در منطقه بوده است.

غلامرضا خارکوهی. "روزهای پر مشقت یک دیکتاتور". فصلنامه ۱۵ خرداد. زمستان ۱۳۸۸ . ص ۳۴۱
علی دشتی (سفیر ایران در لبنان در زمان شاه و از حامیان رضا شاه و محمدرضا شاه) در خاطرات خود می نویسد: به یاد دارم، زمانی که کابینه دکتر علی امینی بر سر کار بود و جان اف کندی رئیس جمهور آمریکا شده بود، روزی حضور شاه شرفیاب شدم و ایشان را بسیار نگران یافتم. ناگهان بدون مقدمه گفت: دشتی، کمک های آمریکا هم مثل باران، وقتی به مرزهای ایران می رسد، متوقف می شود. تمام کشورهای خاورمیانه از کمک های بی دریغ آمریکا استفاده می کنند و با این که ایران همچنان طرفدار غرب باقی مانده و مجری سیاست آنهاست، کمکی دریافت نمی کند!

عبدالله شهبازی. "زندگی و زمانه علی دشتی". فصلنامه مطالعات تاریخی. بهار ۱۳۸۳. ص ۹۴
هم چنین شاه در ملاقاتی با کنت دوموراناش (رئیس سرویس اطلاعاتی فرانسه) در سال ۱۳۵۷ می گوید: من بهترین مدافع غرب در این منطقه هستم ... احمقانه است که مرا با دیگری جایگزین کنند.
هوشنگ نهاوندی. "آخرین روزها؛ پایان سلطنت و درگذشت شاه". ترجمه بهروز صور اسرافیل و مریم سیحون.
لس آنجلس: شرکت کتاب، ۲۰۰۴. ص ۲۱۱

۱۰۲. همان. ص ۸۶۹

۱۰۳. همان. ص ۸۱۰

۱۰۴. محمد تقی کرامتی. "وسوسه شیطان بزرگ؛ جریان شناسی فعالان رابطه با آمریکا؛ از دولت موقت تا دولت اصلاحات". قم: همای غدیر، ۱۳۸۳. ص ۳۵

۱۰۵. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی جلد اول. پیشین، ص ۳۹۵

۱۰۶. همان. ص ۳۳۳

۱۰۷. اسناد لانه جاسوسی آمریکا؛ کتاب دوم. پیشین، ص ۳۲۶

۱۰۸. ایران، ابر قدرت قرن. پیشین، ص ۱۳۵-۱۳۴

۱۰۹. دخترم فرح. پیشین، ص ۴۲۴

۱۱۰. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. "ایران در انقلاب". تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۷۰. ص ۳۷۰

۱۱۱. همان. ص ۵۰۶

۱۱۲. همان. ص ۴۵۳

۱۱۳. دخالت‌های آمریکا در ایران. پیشین، ص ۱۳۸ و ۱۴۲

۱۱۴. گاوین همبلی و دیگران. "سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج". ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو، ۱۳۷۱. ص ۲۱۶



فرح پهلوی در جایی نقل می‌کند که محمدرضا می‌گفت: «من در طول سی و هفت سال سلطنت خودم هر کاری که آمریکایی‌ها گفتند، انجام دادم و ثروت ایران را به کام شرکت‌های آمریکایی ریختم؛ به دستور آن‌ها تحریم نفتی اعراب را شکستم و به اسرائیل نفت مجانی دادم؛ در جنگ ویتنام، هواپیماهای جنگی ایران را در اختیار فرماندهی نیروهای آمریکایی در ویتنام قرار دادم و سوخت مورد نیاز ارتش آمریکا را تامین کردم. در جنگ ظفار به دستور انگلستان، ارتش ایران را به جنگ انقلابیون ظفار فرستادم و خلاصه به هر سازی که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها زدند، رقصیدم. اما سرانجام، آن‌ها مرا مانند یک تفاله‌ی بی‌خاصیت از کشور بیرون انداختند!»



بعد از مطالعه، این جزوه را به دست دیگر هم‌جبهه‌ای‌ها برسانید!
همچنین می‌توانید فایل جزوات را از پایگاه اینترنتی قرارگاه شهید باقری (q-b.ir) دریافت و به نام تشکل خودتان چاپ کنید.

